

معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین

«علیه السلام» - 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ  
بِفِنَائِكَ

**مقدمه:** در قضیه به میدان رفتن حضرت قاسم بن الحسن «قاسم بن الحسن» صحنه بسیار عجیبی آفریده شد حاکی از تصمیمی برای حضور در تاریخی که در حال آغاز است. نوجوانی که «لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ» هنوز به حد بلوغ و تکلیف نرسیده بوده. در شب عاشورا، وقتی که امام حسین «علیه السلام» فرمودند: فردا کشته خواهند شد، این نوجوان سیزده، چهارده ساله عرض کرد: عمو جان! آیا من هم در آن میدان به شهادت خواهم رسید؟ امام حسین «علیه السلام» فرمودند: عزیزم! کشته شدن در ذائقه تو چگونه است؟ عرض کرد: «أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ» از عسل شیرین تر است. در این جمله در آن فضا مسلماً رازی نهفته است که جناب قاسم در منظر خود چه می بینند که حضور در آن تاریخ را از عسل شیرین تر می یابند.

حال در روز عاشورا، «قال الرَّاوی: و خرج غلام». ناگهان دیدیم از طرف خیمه های ابی عبدالله، پسر نوجوانی بیرون آمد: «كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ قَمَرٍ» چهره اش مثل پاره ماه می درخشید. «فَجَعَلَ يُقَاتِلُ» آمد و مشغول جنگیدن شد. نوجوانی کم سن و سال بود اما وقتی به میدان رفت بر خلاف انتظار لشکریان دشمن، چنان با شهامت و دلیرانه جنگید و بر قلب دشمن تاخت تا این که بر او حمله کرده و شهیدش نمودند. آیا راز این همه جدیت و امیدواری، جز در آن است که حضرت قاسم با هوشیاری تمام توانستند حضور در تاریخی که با حضرت اباعبدالله «علیه السلام» آغاز شده است را درک کنند؟

1- ما و سلوکی خاص: در راستای درک تاریخی نهضت اباعبدالله «علیه السلام» باید گفت که بعضی مواقع

سخن‌ها یا از اثر می‌افتند و یا شرایط طوری است که افراد به سخن‌ها گوش نمی‌سپارند، و از این جهت در کربلا دعوت بی‌صدا مکمل دعوت با صدا شد و حضرت اباعبدالله «علیه السلام» با حرکات خود و از طریق گفتارهایی کوتاه و در عین حال عمیق سخن‌هایی گفتند به وسعت همه تاریخ، همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» با سیره و حرکات خود از یک طرف و در حکمت‌های نهج‌البلاغه از طرف دیگر با ما سخن‌ها گفتند و وجدان‌های بیدار از درون خود در سکوت اولیای الهی سخن‌های عمیقی را شنیدند.

حال مائیم و انسان‌های این دوران و شرایطی که شرایط آگاهی‌های فراوان است، با حضوری که با کلمات اشاره‌گونه برای انسان‌های این دوران حاصل می‌شود. با توجه به این امر می‌توان به انسان‌هایی فکر کرد که با وجدان تاریخی خود از سکوت ما در عین حضور خاصی که در ما به ظهور می‌آید، سخن‌ها می‌شنوند، سخنانی مانند سخنان حضرت اباعبدالله «علیه السلام» در ظهر عاشورا که آن حضرت با به سرگزاردن عمامه رسول خدا «صلوات الله علیه و آله» و پوشیدن نعلین آن حضرت، نظرها را به سرآغازها یعنی به سیره پیامبر «صلوات الله علیه و آله» انداختند، در نسبت به آینده‌ای که از طریق نهضت آن حضرت در کربلا پیش خواهد آمد. لذا می‌فرمایند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ» مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود؟ و این یعنی نهضتی که بنا دارد با نظر به آغاز، حضور در آینده را معنا کند.

**2- حضور در تاریخ خود:** با توجه به نکته فوق، آیا به این نکته فکر کرده‌ایم که برای ادامه تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمد، مانند مولایمان حضرت اباعبدالله «علیه السلام» با حرکات و سکنات و سکوت و سبک زندگی خود، فردای خود را با سلوکی

خاص معنا کنیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، حاضر باشیم و گرفتار سرنوشت ریزش‌های انقلاب که عین بی‌آیندگی است نشویم؟ مانند سرنوشت بعضی از صحابه پیامبر که کارشان به ثروت‌اندوزی کشید و مقابل مولای‌مان علی «علیه السلام» ایستادند و بهانه‌ای شدند تا عده‌ای اسلام را امری قبیلگی و گروهی فرض کنند، امری که متأسفانه در مسیر انقلاب اسلامی نیز پدید آمد و ما نیز باید مانند مولای‌مان حضرت اباعبدالله «علیه السلام» با حرکات و سکنات و سکوت و سبک زندگی خود، فردای خود را با سلوکی خاص معنا کنیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، حاضر باشیم. این غیر از گاهی است که جناب محمد حنفیه و عبدالله عباس نسبت به آن حرکت داشتند.

**3- یقینی‌ترین حضور:** اگر متوجه «توحید» هستیم و با نظر به «توحید» و به حکم تجلی دائمی انوار الهی همواره در هر زمانی خداوند نسبتی با ما برقرار می‌کند و با حاضرشدن در همان نسبتی که خداوند با ما برقرار می‌کند، انسان می‌تواند به حکم خلیفه‌الله‌بودن، نسخه‌ای از خداوند شود، که اهل تقوا خود را در آن حضور احساس می‌کنند و این یقینی‌ترین حضور است، زیرا حقیقی‌ترین معنایی است که هرکس می‌تواند از خود و از دیگران در هر زمانه‌ای داشته باشد.

**4- معنای درک حضور در تاریخ:** وقتی انسان در مسیری قرار گیرد که احساس سرگردانی و بی‌آیندگی بکند، باید باور کند هنوز متوجه اراده الهی در تاریخ نشده. زیرا حقیقت انسان با حضور در تاریخ‌اش برایش پیش می‌آید، حضوری که به خودی خود قابل دیدن نیست ولی می‌توان آن را از درون درک کرد، به همان معنای «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» که به معنای نظر به حقیقتی است که تنها در آینه حادثه‌های

تاریخ ظهور می‌کند و انسان با رشد بعد از رشد در مسیر تحقق هرچه بیشتر تعالی خود قرار می‌گیرد مانند صحنه‌های مختلف که با انقلاب اسلامی ظهور کرد و انسان می‌تواند متوجه وسعت روح ایمانی خود در جهان بشود، به همان وسعتی که یاران حضرت مهدی «عجل‌الله تعالی فرجه» در آن حاضرند که اگر در شرق عالم باشند، خود را در غرب عالم نیز می‌یابند، زیرا انسان در ذات خود، منطقه‌ای است گشوده در رفع دوری از چیزها و تقرب به آن‌ها و این امری بود که اصحاب امام حسین «علیه السلام» به خوبی درک کردند و از این جهت تا قیام قیامت خود را در هر صحنه‌ای که صحنه مقابله حق در مقابل باطل است حاضر می‌یابند. آیا در این زمانه این شهید رئیسی نبود که در ادامه دولتی که بخواهد مسیر عدالت را پیشه کند، حاضر بود و افق آینده را نشان داد تا معلوم شود راه بسته نیست و نباید مأیوس شد، حتی به قیمت شهادت.

**5- اصیل‌ترین بودن:** اصحاب امام حسین «علیه السلام» با نظر به آن حضرت به اصیل‌ترین بودن فکر می‌کردند که بودنی است به وسعت همه تاریخ، ذیل اراده الهی، بر عکس جبهه مقابل آن‌ها که گرفتار بلای بی‌تاریخی بودند و زمانه خود را نمی‌شناختند آن‌هایی هم که در این زمانه نمی‌دانند ملت ما از انقلاب اسلامی چه می‌خواهد و نمی‌دانند در دل آزادی و قانون و توسعه و علم و تکنولوژی، باید به حضور در بستر توحیدی آخرالزمانی نایل شد، دانسته و یا نادانسته همواره گرفتار بلای بی‌تاریخی و بی‌هویتی هستند و به جای آن‌که با دیکتاتوری رسانه‌ای‌شان با بقیه سر جنگ داشته باشند باید خود را بازخوانی کنند. آری! «خود شکن، آیینه شکستن خطا است» اینان هنوز هم نمی‌دانند حضور تاریخی در بستر توحید چه

اقتضائاتی دارد و معنای آزادی و قانون و تکنولوژی چه باید باشد تا زندگی همواره جریان داشته باشد و «علم» و «آزادی» و «دینداری» چگونه می‌توانند کنار هم قرار گیرند تا نه دین به حاشیه رود و تکنولوژی سیطره پیدا کند و نه دینداری نسبت به آزادی و تکنولوژی بی‌تفاوت باشد و این با حضور در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی و حضور انسان آخرالزمانی با همان وسعت خاص‌اش ممکن است، تا انسان‌ها را در علم و عمل قاصر و ناقص تصور نکنیم. مانند اصحاب امام حسین «علیه السلام» که با حضور در تاریخی که با امام حسین «علیه السلام» آغاز شد، خود را در وسعت همه تاریخ یافتند و این اصیل‌ترین بودن است در هر زمانی. بودنی ذیل اراده الهی در تاریخی که در آن حاضر هستیم، یعنی بودنی در امروز و فردای تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده است.

**6- احساس انسانیت خود در نسبت با حضرت ابا عبدالله «علیه السلام»:** کربلا به ما نشان داد که عالم انسانی ظهورات خاصی به سوی هرچه بیشتر انسان‌شدن دارد و اگر انسان از این نحوه حضور غفلت کند گرفتار اراده‌های ضعیف و امیال سطحی می‌شود و اراده‌های ضعیف ارزش‌های ضعیف خلق می‌کنند. مگر نه آن است که آن کس که با نیروی نظامی قدرت‌نمایی می‌کند، ضعف خود را در هرچه بیشتر انسان‌شدن پنهان می‌کند؟ به من بگویید آیا جناب حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» در زمانه خود و در کربلا در ارتباط با انسانیت انسان‌ها و درخشیدن در دل‌ها قدرتمندتر بودند و یا عمر سعد؟ و از آن مهم‌تر کدامیک از آن دو بیشتر انسانیت خود را در عالم انسانی‌شان که همان ذات‌شان بود، احساس می‌کردند؟ ما هرکس می‌خواهیم باشیم، به عنوان انسان، روحی هستیم که با وسعت‌دادن به

انسانیت خود که همان ارتباط وجودی ما با خداوند است، می‌توانیم از پوچی که تهی‌شدن انسان است از معنای انسانیت، رهایی یابیم. بیرون از حضوری که با حضور ذیل حضرت اباعبدالله «علیه السلام» پیش می‌آید، اصالت‌دادن به اموری است که بیرون از ما می‌باشند و در شدت‌دادن به انسانیت ما نقشی ندارند، خطر آن‌جا است که آن انسان بزرگ یعنی حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» را در نسبتی غیر از نسبتی که با انسانیت ما دارد و آینه حضور هرچه بیشتر ما در ما می‌تواند باشند، در نظر آوریم. در آن صورت نه‌تنها با او و با خود زندگی نکرده‌ایم بلکه زندگی را فراموش خواهیم کرد، به همان معنای پوچی و سرگردانی و تنهایی با خودی که بسی ضعیف است و به جای بیشترشدن در انسانیت، گرفتار تکرار همان زندگی ضعیف خواهیم بود.

والسلام